عوامل پايدارى و ناپايدارى نظامهاى سياسى‏

(قسمت سوم)

محمد باقر لياقتى‏

اشاره:

در شمارش عوامل بقا و پايدارى و استمرار نظامهاى سياسى، در شماره‏هاى پيشين برخى از آنها چون عدالت اجتماعى، شايسته سالارى و برابرى در مقابل قانون مورد بحث و بررسى قرار گرفت. در اين شماره عامل ديگرى را از نظر مى‏گذرانيد.

5. مشاركت مردم در تصميم‏گيريها

انسان فاعل مختار است و به مقتضاى خلقت خود، نسبت به ديگر موجودات اين امتياز را دارد كه انتخاب‏گر است.(1) از اين رو تكليف و فرمانبرى در سايه فكر و عقل از مشخصات اين موجود مى‏باشد. مسئوليت عبوديت را فقط او پذيرفت و ديگران از پذيرش چنين امانت گرانبها و سنگينى سر برتافتند.(2)

اين موجود - با چنين ويژگى - لزوماً سرنوشت فردى و اجتماعى‏اش در دست خود اوست و مى‏تواند مشكلاتش را چاره نمايد. بر همين اساس، خداوند متعال وى را به لحاظ برخوردارى از موهبت عقل و انديشه در برابر تصميم‏گيريها آزاد گزارده و تصميم ديگران را در سرنوشت او روا ندانسته است. اما در عين حال مشاركت ديگران در تصميم‏گيريهاى وى را خواستار شده است.(3)

مشاركت در تصميم‏گيريها (مشاوره) يك مفهوم عام است و به جاست حدود و ثغور و نيز شيوه به كارگيرى و ساير مطالب مربوط به آن تعريف گردد.

الف - اهميت مشورت در مكتب اسلام‏

شايسته‏ترين روش مشاركت در امر حكومت و نظامهاى سياسى احترام به فكر و نظر عامه مردم - به ويژه صاحبان انديشه - است. اسلام در همان روزهاى نخست، مبارزه‏اش را با حكومتهاى استبداد و خود كامه آغاز و آن نوع استيلاء را محكوم و به جاى آن مسئله شورا را در همه زمينه‏ها خصوصاً در ساختار حكومت پيشنهاد كرد و آن قدر به اين مسئله اهميت داد كه در كتاب آسمانى مسلمانان، قرآن مجيد، سوره‏اى به نام شورا بر پيامبرش نازل و مسلمانان را بر مشورت در امور ترغيب فرمود.

«و الذين استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شورا بينهم و مما رزقناهم ينفقون»(4)

«آنان كه دعوت خداوند را استجابت كرده و نماز را بر پا داشته و كارها را بر اساس مشورت انجام مى‏دهند و از آنچه كه روزيشان كرديم بخشش مى‏كنند.»

مشورت در اسلام - به عنوان مشاركت ديگران در انجام و فرجام كار - آن چنان اهميت دارد كه خدا به پيامبرش فرمان مى‏دهد اصل مشاوره را رعايت كن و با ديگران در برخى از امور تبادل نظر بنما. با توجه به اين كه عقيده تمامى فرق اسلامى آن است كه پيامبر اسلام - همانند پيامبران ديگر - به لحاظ ارتباط با مبدأ وحى نيازى به مشورت ندارد و از هر گونه خطا و اشتباه مصون و داراى عصمت است، اين سئوال مطرح است كه چرا خداوند به پيامبرش فرمان رعايت اصل شورا را مى‏دهد؟ دو احتمال در اين جا وجود دارد:

1 - مشورت پيامبر با ديگران در خصوص «موضوعات» مسائل است نه «احكام» آنها؛ به اين معنا كه پيامبر در خصوص كارهاى اجرايى و شناسايى موضوعات با ديگر افراد و صاحبان رأى و نظر مشورت مى‏كند و دليلش «امرهم» است؛ يعنى كارهاى مردم، نه كارهاى مربوط به خدا؛ زيرا كارهاى مربوط به خداوند احكام الهى است و احكام هم از سوى خداوند بيان شده است و نيازى به شور و مشورت نيست. لذا فقها در مباحث فقهى متعرض اين نكته شده‏اند كه خداوند حكم را بيان مى‏كند و تشخيص موضوع به عهده مكلف است.

2 - هدف، بيان اهميت مسئله شورا در اسلام است تا مسلمين به امر مشورت و شرايط آن اهتمام بورزند و دچار استبداد رأى نگردند، چنان كه امام على‏عليه السلام‏فرموده است:

«مَن استَبَدّ برأيه هَلَكَ»(5)

«هر كه خود رأى گرديد به هلاكت رسيد.»

آيه ديگر:

«فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فى الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين»(6)

«اى پيامبر! آنان را ببخش و براى آنها طلب آمرزش كن و در كار[ها] با آنان مشورت كن و در هنگام تصميم به خدا توكل كن و خدا توكل كنندگان را دوست مى‏دارد.»

در اين آيه نيز اول مشورت، آنگاه تصميم، سپس اقدام به كار با توكل به خداوند، سفارش شده است.

علاوه بر آيات قرآن، توصيه‏هاى معصومان‏عليهم السلام‏و سيره عملى آن بزرگواران نيز نمونه‏هاى گويايى است بر پايبندى آنان به مشورت.

در جنگ بدر هنگامى كه لشگريان طبق فرمان پيامبر خواستند در نقطه‏اى اردو بزنند يكى از ياران حضرت به نام خباب بن منذر عرض كرد: اى رسول خدا! محلى را كه براى اردوى لشكريان انتخاب فرموديد آيا طبق فرمان خداست يا صلاحديد خودتان است؟

حضرت فرمود: دستور خاصى از سوى خداوند نيامده است. خباب عرض كرد: اين مكان به اين دليل و آن دليل جاى مناسبى براى اردو نيست. دستور فرماييد لشكريان از اين مكان حركت كرده و در محل ديگرى كه در نزديكى آب است اردو بزنند. پيامبر نظر او را پسنديد و فرمان حركت داد و مطابق نظر او عمل كرد.(7)

در جنگ احد كه دومين جنگ مسلمانان با كفار قريش و بت پرستان مكه بود؛ پيامبر نظر داشت كه جنگ را به داخل شهر مدينه بكشاند و موافق خارج شدن لشكر از شهر نبود. ولى در مشورت با مسلمانان نظر اكثريت اين بود كه از شهر خارج گشته در بيرون از شهر با كفار رو به رو شوند و بر اين پيشنهاد دلايلى ارائه دادند. به نظر پيامبر اسلام دلايل كافى و منطقى بود، لذا حضرت نظر اكثريت را پذيرفت و محل ديگرى را در يك فرسخى شهر مدينه در سرزمين احد براى جنگ تعيين فرمود.

همان گونه كه قبلاً متذكر شديم شور و مشورت در مسائلى است كه حكم خاصى از سوى خداوند نازل نشده و تشخيص و تصميم آن به دست خود مردم باشد. اين مسئله، شامل همه امور اعم از سياسى، اقتصادى، نظامى، فرهنگى، اجتماعى و... مى‏شود. در اسلام حتى در امور خانوادگى و كارهاى فردى و شخصى هم سفارش به مشورت گرديده است. براى روشن شدن مسئله به چند حديث زير توجه فرماييد:

1 - پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏فرمود:

«انَّه ما مِن رِجلٍ يُشاوِرُ احَداً الاّ هُدِىَ الَى الرُّشد.»(8)

«احدى از انسانها در كارهاى خود مشورت نمى‏كند مگر اين كه به راه راست و مطلوب هدايت مى‏شود.»

2 - پيامبر اكرم‏صلى الله عليه وآله‏فرمود:

«اذا كان امرائكم خياركم و اغنيائكم سمحائكم و اموركم شورا بينكم فظهر الارض خير لكم من بطنها و اذا كان امرائكم شراركم و اغنيائكم بخلائكم و لم يكن امركم شورا بينكم فبطن الارض خيرٌ لكم من ظهرها.»(9)

«زمانى كه زمامداران شما نيكان جامعه باشند و توانگران شماسخاوتمند و كارهايتان به مشورت انجام گيرد در اين موقع روى زمين از زير زمين براى شما بهتر است (شايسته حيات و زندگى هستيد) و هرگاه زمامداران شما بد و ثروتمندانتان افراد بخيل باشند و در كارها مشورت نكنيد در اين صورت زير زمين بهتر است براى شما از روى زمين (بميريد بهتر است تا زنده باشيد).»

3 - حضرت على‏عليه السلام:

«قلت يا رسول الله ان عرض لى امر لم ينزل فيه قضاء فى امره و السنة كيف تأمرنى؟ قال: تجعلونه شورى بين اهل الفقه و العابدين من المؤمنين و لا تقضى فيه برأىٍ خاصة.»(10)

«امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد: به پيامبر عرض كردم اگر با موضوعى مواجه شدم كه درباره آن نه دستورى [از جانب خدا] آمده و نه سنتى وجود دارد چه امر مى‏فرماييد؟ پيامبر فرمود: آن را در ميان مؤمنان فقيه و خداپرست به مشورت بگذاريد. طبق رأى فرد خاصى درباره آن حكم نكن.»

4 - حضرت امام رضاعليه السلام:

«عن الرضا لما ذكر عنده ابوه: كان عقلُه لا توازى به العقول و ربما شاور الاسود من سودانه، فقيل له تشاور مثل هذا؟ فقال: انّ الله تبارك و تعالى ربّما فَتَحَ على لسانه.»(11)

«در محضر حضرت رضاعليه السلام‏سخن از پدر گرامى‏اش به ميان آمد، حضرت فرمود: خِرَد آن حضرت هرگز با خرد ديگران قابل مقايسه نبود. ولى در عين حال گاهى با غلامان سياه خود مشورت مى‏كرد. به ايشان عرض شد: با مثل اينها مشورت مى‏كنى؟ مى‏فرمود: چه بسا كه خداوند متعال نظر درست را بر زبان چنين فردى جارى كند.»

روش حكومت امام على‏عليه السلام‏نيز چنين بود كه آن بزرگوار با آن فكر عميق و انديشه بلند همواره مردم را تشويق مى‏كرد كه با وى مشورت كنند و سخنان حق را - هر چند تلخ باشد - با او در ميان بگذارند.

هنگامى كه مردم براى انتخاب آن حضرت ازدحام كردند، پس از تلاش فراوان او را به پذيرش حكومت متقاعد ساختند. حضرت به مسجد آمد و در حضور مردم سخنرانى نمود و ضمن سخنرانى فرمود:

«خلافت شما را خوش نداشتم، ولى اصرار كرديد كه خليفه باشم. بدانيد كه بدون توجه به نظر شما كارى نمى‏كنم. كليدهاى اموال شما با من است، ولى بدانيد بدون نظر شما حتى يك درهم از آن را برنمى‏دارم. آيا رضايت مى‏دهيد؟ همگى گفتند: آرى يا على.»(12)

دكتر طه حسين مصرى نوشته است:

«على‏عليه السلام‏امور مردم را علناً اداره مى‏كرد و در هر امر بزرگ و مهم با آنان مشورت مى‏نمود و اگر در امرى مخالفت مى‏كردند رأى آنها را مى‏پذيرفت و بدان عمل مى‏كرد و همين امر سبب شد كه آنها گستاخ شوند.»(13)

مشاركت دادن مردم در امور حكومت توسط على‏عليه السلام‏در قالب مشورت يا به تعبير طه حسين گستاخ ساختن آنان در برابر كارگزاران و متصديان سياست شايد يكى از اهداف فرهنگى و عقيدتى على‏عليه السلام‏بود تا در آينده كسى نتواند آنان را مورد بى توجهى قرار دهد.

از باب نمونه آن حضرت درباره يكى از كارگزاران خود به نام قيس بن سعد بن عباده كه در مصر انجام وظيفه مى‏كرد با ياران خود مشورت كرد و همگى بر اين عقيده بودند كه قيس به معاويه گرويده و هر چه زودتر بايد از مسئوليت خود عزل گردد. نظر امام على‏عليه السلام‏اين بود كه قيس به معاويه نگرويده و چنين جنايتى مرتكب نشده و بهتر است باقى باشد. شايعات و حتى ظاهراً مداركى دال بر چرخش او به سوى معاويه وجود داشت. در نهايت حضرت به رأى ياران تن داد و قيس را عزل كرد. او از استانداران با كفايت حكومت بود كه پس از عزل به مركز آمد و گله و شكايت كرد و در نهايت معلوم شد كه نظر امام على‏عليه السلام‏درست بوده و او نبايد عزل مى‏شده است.(14)

مورخان چنين نقل كرده‏اند كه روش حضرت على‏عليه السلام‏بدين گونه بود كه هنگام تعيين حاكم براى هر استانى، نامه‏اى خطاب به مردم آنجا مى‏نوشت تا حاكم جديد براى آنان قرائت كند كه اگر مردم او را پذيرفتند به كار مشغول شود و در صورت عدم پذيرش، به مركز باز گردد.(15)

بايد اذعان نمود كه اين روش عاقلانه، علاوه بر اين كه بيانگر مشاركت مردم و مشروعيت مردمى حكومت است نوعى مشورت با مردم و احترام گذارى به نظر آنان نيز مى‏باشد.

ب - مشاوره، اساسى‏ترين راه مشاركت‏

مشورت از اركان مهم تصميم‏گيرى در امر حكومت و اداره جامعه است. بى شك تضارب افكار و انديشه‏هاى موافق و مخالف از اساسى‏ترين و شايسته‏ترين روش رسيدن به هدف تلقى مى‏شود؛ زيرا از ميان افكار و انديشه‏هاى مختلف چه بسا جامع‏ترين و كامل‏ترين آنها مورد پذيرش و عمل واقع شود.

از ديد انديشمندان، مشاركت مردم در تصميم‏گيريهاى عمومى علاوه بر تحكيم پايه‏هاى قدرت و تسلط بهتر جريان حاكميت موجب يافتن راه حلهاى صحيح و كامل در اداره كشور بوده و پرهيز از اشتباهات و جلوگيرى از هدر رفتن توان كمى و كيفى مجريان را به دنبال دارد.

يكى از راههاى صحيح در زمينه‏هاى ياد شده اجراى اصل مشاوره و تبادل نظر با افراد لايق و شايسته است؛ زيرا يك فرد هر چه از نظر فكرى نيرومند باشد نسبت به مسائل تنها از يك يا چند بعد محدود مى‏تواند بنگرد و ابعاد ديگر بر او ناشناخته مى‏ماند. ولى پس از طرح مسئله در جمع صاحب نظران و تضارب انديشه‏ها، مسئله كاملاً حلاجى شده و از نقص و اشتباه در تصميم‏گيرى تا حد زيادى كاسته مى‏شود؛(16) از اين رو در نظامهاى سياسى دنيا پيوسته نشستهاى مشورتى متعددى در سطوح مختلف تشكيل و در كنار تصميم گيران و طراحان، مشاوران برجسته نيز پيش‏بينى مى‏شود.

در همين جهت، امروزه مى‏بينيم كه سران كشورها يا وزيران امور خارجه آنان گاه ساعتها در خصوص مسائل منطقه‏اى و جهانى تبادل نظر نموده و آنگاه پس از رأى‏گيرى موضوعى را تصويب مى‏نمايند. اگر دخالت مردم در سرنوشت و تصميم‏گيريهاى كشور در جوامع غير اسلامى و لائيك يك وظيفه اجتماعى، اخلاقى و ملى تلقى مى‏شود؛ چه آن كه آب و خاك را از آن خود دانسته و در قبال آن احساس وظيفه مى‏نمايند، اما در جامعه اسلامى، مردم علاوه بر احساس وظيفه ملى بر اساس رهنمودهاى رهبران مذهبى، جامعه اسلامى را همانند يك پيكره دانسته و دخالت و رسيدگى و مشاركت در امور مردم و كشور را از وظايف دينى خود به شمار مى‏آورند.

ج - حدود و نحوه اعمال مشاركت‏

مشاركت مردم در سرنوشت خود همانند بسيارى از مسائل و رخدادها مى‏بايست داراى ضوابط و مقررات مربوط به خودش باشد، و چنانچه آن ضوابط رعايت گردد قطعاً اجراى مشاركت داراى اثرات و بركات زيادى خواهد بود و طبيعتاً اگر آن ضوابط در شيوه اجراى اصل مشاركت رعايت نگردد نه تنها مثمر ثمر نبوده بلكه در مواردى اجراى امور دچار كندى و نابسامانيهاى ديگر خواهد شد، و چه بسا كارها بدون مشاركت ديگران بهتر و سريع‏تر انجام گيرد.

شايسته مى‏دانيم در اينجا به برخى از امورى كه اصل مشاركت در قالب مشورت بايد رعايت گردد، اشاراتى داشته باشيم.

1 - نبايد اين گونه تصوّر شود كه مردم حق دارند در همه كارها - بدون استثنا - دخالت كرده و متصديان امر نيز وظيفه دارند كه تمامى امور كشور را در معرض مشاوره قرار دهند؛ زيرا برخى از امور به لحاظ ماهيت و وضعيت خود نياز به مشاركت عمومى نداشته و اصولاً مصالح عامه مردم و كشور ايجاب مى‏كند كه به صورت سرى بماند نظير مسائل امنيتى، اسرار نظامى و اطلاعاتى و... كه طرح چنين مسائل و مشاوره و نظر خواهى با روند سياست كلى اين نوع فعاليتها منافات دارد. بلكه در اين گونه مسائل مى‏بايد به صورت تخصصى و با ظرافت تمام با افراد مطمئن و كار كشته مطلع مشاوره صورت گيرد كه در دنياى امروز نيز اين روش رايج است.

2 - هر يك از افراد مورد مشورت نبايد اين گونه تصور كنند كه ارائه نظر و پيشنهادهاى سازنده براى آنان ايجاد حق مى‏كند و مجريان موظفند كه نظريات آنان را جامه عمل بپوشانند؛ زيرا با توجه به سلايق متفاوت و نظريه‏هاى گوناگون پاسخ دهى به همه آنها و اجراى طرحهاى پيشنهادى غير ممكن بلكه محال است. معمول و منطقى آن است كه متصديان امر از ميان پيشنهادها و نظريه‏هاى واصله آن را كه از جامعيت و صلاحيت بيش‏ترى برخوردار است برگزيده و به مورد اجرا قرار دهند. قطعاً مردم نيز خواهان اجراى صائب‏ترين و جامع‏ترين راهكارها مى‏باشند.

امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«المشورة تجلب لك صواب غيرك»(17)

«مشورت، انديشه‏هاى درست ديگران را برايت به ارمغان مى‏آورد.»

در جاى ديگر مى‏فرمايد:

«لا ظهير كالمشاوره»(18)

«هيچ پشتيبانى چون مشورت نيست.»

3 - از مواردى كه در امر مشورت مورد دقت اسلام است مصلحت بينى و انديشه در فرجام امور مردم است. پيشنهادات مى‏بايد در جهت مصالح و منافع توده مردم باشد نه مصلحتهاى شخصى يا گروهى. لازم است افراد مورد مشورت نيز در اين وظيفه خطير شرعى و وجدانى همواره خداوند را در نظر داشته باشند. امام ششم حضرت صادق‏عليه السلام فرمود:

«لا تكوننّ اوّل مُشيرٍ و ايّاكَ و الرّأى الفطير. و تَجَنَّبِ ارتجالَ الكلامِ و لا تُشِر على مُستَبدٍّ بَرأيه، وَ لا عَلى وَغدٍ، وَ لا عَلى مُتَلَوّن، و لا على لجوجٍ و خَفِ الله فى موافقة هَوَى المستشير.»(19)

«در مقام مشورت قرار گرفتى چند مسئله را رعايت كن:

- نخستين فرد مباش (بگذار در جلسه مشورتى اول مسئله كاملاً روشن شود بعد از آن نظر بده)؛

- از اظهار نظر خام و نپخته بپرهيز؛

- از سخن نسنجيده دورى كن (يا اصلاً نظر نده يا اين كه سنجيده نظر بده)؛

- طرف مشورت آدم خودرأى و سست عقيده و لجوج قرار نگير؛

- از خدا بترس و سعى نكن در مشورت مطابق ميل و هواى نفس مشورت كننده نظر دهى.»

4 - چنانچه كارگزاران با رعايت اصل مشورت با خردمندان به نتايج خوبى برسند مورد ستايش ديگران قرار گرفته و در صورت عدم توفيق و شكست نيز هيچ كس آنان را مقصر ندانسته و مورد سرزنش قرار نمى‏دهد. امام كاظم‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«مَن استشار لَم يعدم عند الصواب مادحاً و عند الخطأ عاذراً»(20)

«كسى كه با ديگران مشورت كند، اگر كارش را درست انجام دهد مردم او را بستايند و اگر اشتباه كند معذورش دارند.»

امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«شاور ذوى العقول تأمن الزلل و الندم»(21)

«با خردمندان مشورت كن تا از لغزش و پشيمانى در امان بمانى.»

5 - در مشورت، ميزان دوستى افراد و هم چنين شخصيت و بينش آنان به نحوى مشخص مى‏گردد. اين مقدار شناسايى در فرصتهاى گوناگون به كار انسان مى‏آيد و مى‏توان در بسيارى از حركتهاى خُرد و كلان، از انديشه‏ها و نظريات ديگران بهره جست و راه صحيح را پيدا كرد. امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«اذا انكرتَ مِن عقلك شيئاً فاقتد برأى عاقل يزيل ما انكرته»(22)

«هرگاه با فكر خويش به جايى نرسيدى از انديشه خردمندان كه مشكل تو را حل مى‏كند پيروى كن.»

در مقام ديگر مى‏فرمايد:

«استَشِر اعدائك تعرف من رأيهم مقدار عداوتهم و مواضع مقاصدهم.»(23)

«با دشمنانت مشورت كن تا از طريق نظر آنان به ميزان عداوت و جايگاه مقاصدشان پى ببرى.»

6 - ارائه راهكارهاى صحيح در مشاوره نوعى حمايت و كمك به يك يا چند هم نوع، مسلمان يا گروهى از مسلمانان است. چه بهتر كه با فكر و انديشه درست به ديگران نيز مساعدت نماييم. امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«لا غنى كالعقل و لا فقر كالجهل. و لا ميراث كالادب و لا ظهير كالمشاورة»(24)

«هيچ ثروتى چون عقل و هيچ فقرى چون نادانى و هيچ ارثى چون ادب و هيچ پشتيبانى چون مشورت نيست.»

حضرت در فرازى ديگر مى‏فرمايد:

«لا مظاهرة اوثق من المشاورة»(25)

«هيچ پشتيبانى قابل اعتمادتر از مشورت نيست.»

7 - با توجه به تذكرات و رهنمودهايى كه از طريق وحى الهى و ائمه معصوم در امر رعايت مشاوره به ما رسيده، هدف از مشورت، رسيدن به نقطه صحيح در اجراى برنامه‏ها و طرحهاست و به تجربه، اثر مثبت مشاوره ثابت گرديده است. حال چرا برخى از انجام آن دريغ مى‏ورزند و به آن اهميت نمى‏دهند، پاسخش در جاى خود بايد داده شود.

د - روشهاى مشاركت‏

با توجه به اين كه اصل مشورت با صاحبان فكر و انديشه از اصولى‏ترين دستورهاى اسلام است و ائمه معصوم بر مشورت تأكيد زيادى دارند، اين سئوال مطرح است كه اولاً اين وظيفه به چه صورتى از سوى مردم اعمال گردد؟ ثانياً كارگزاران به چه شيوه‏اى مى‏توانند پيشنهادات مردم را به دست آورند؟

روشهاى متعددى در به كارگيرى مردم در سرنوشت خود وجود دارد كه برخى از آنها در دنياى امروز متداول است. متصديان و مجريان امر مى‏بايست به دنبال دريافت پيشنهادها و نظريات مردم در اداره امور باشند و مردم نيز نظر خود را به صورت طرحها و برنامه‏ها به كارگزاران ارائه كنند و در برنامه‏هاى اداره كشور سهيم گشته و آن را يك وظيفه بدانند. مى‏توان مشاركتهاى مردمى را به دو نوع تقسيم نمود:

1 - مستقيم؛

2 - غير مستقيم.

1 - مشاركت مستقيم‏

هر يك از مجريان كشور - در سطوح مختلف - مى‏توانند از مردم به ويژه صاحب نظران نظر خواهى كرده يا دست كم اجازه انتقاد و پيشنهاد را به آنان بدهند. شكل عملى اجراى چنين سياستى به اين صورت است كه از طريق رسانه‏هاى گروهى نظير راديو، تلويزيون، روزنامه‏هاى سراسرى و محلى، هفته نامه‏ها و اطلاعيه‏ها تشكيل جلسات مردمى را به اطلاع همگان برسانند و با برپايى چنين جلسات مشورتى مشاركت عمومى را عملى سازند.

همان گونه كه ذكر شد، مردم هم وظيفه دارند انتقادات و رهنمودهاى خود را صادقانه ارائه كرده و ارسال نمايند. بايد اذعان داشت كه با اعمال اين گونه روشها به دست آوردن نظريه‏هاى سازنده مردم خصوصاً نخبگان و صاحب نظران چندان مشكل نخواهد بود؛ نياز چندان نيز به صرف هزينه‏هاى مادى و زمانى نخواهد بود. چنانچه مردم اطمينان پيدا كنند كه متصديان به رهنمودها و انتقادهاى آنان توجه مى‏كنند قطعاً استقبال خوبى خواهند نمود و خود را آماده هرگونه مساعدت مى‏نمايند.

2 - مشاركت غير مستقيم‏

چنين مشاركتى توسط برگزيدگان مردم در مراكز تصميم‏گيرى به وقوع مى‏پيوندد. مواد متعددى از اصول قانون اساسى در رابطه با انتخاب نمايندگان ملت در مجلس شوراى اسلامى، شوراى شهر و روستا و انتخاب رئيس قوه مجريه (رئيس جمهور) ناظر به اين نوع مشاركت است. اين افراد كه با رأى مستقيم مردم برگزيده مى‏شوند در حقيقت نماينده فردفرد مردم هستند.

لازم به ذكر نيست كه در اين گونه موراد، وظايف انتخاب كنندگان نيز همانند وظايف انتخاب شوندگان بسيار خطير و سنگين است، لذا در انتخاب اين گونه افراد به عنوان كارگزاران نظام چند مسئله مهم حتماً بايد مورد دقت و رعايت قرار گيرد.

الف: شايستگى افرادى كه براى انجام آن وظايف در نظر گرفته مى‏شوند. در جهان‏بينى اسلامى مهم‏ترين مشخصه اين گونه افراد در دو كلمه خلاصه مى‏شود: تخصص در كار و تعهد به ارزشهاى دينى. بدون هر يك از اين دو مسلماً نتايج ثمر بخش به دست نخواهد آمد. در بين خوبان خوب‏تر و در بين بهترينها ممتازان بايد انتخاب گردند.

در جهان‏بينى اسلامى مسئوليت به مثابه امانت و منتخبان نيز امين مردمند. در نامه‏اى كه حضرت على‏عليه السلام‏به يكى از كارگزارانش در منطقه آذربايجان نوشته، آمده است:

«وَ انّ عَمَلَكَ ليس لكَ بطعمة و لكنّه فى عنقك امانة»(26)

«بدان مسئوليت و حكمروايى براى تو وسيله آب و نان نبوده و نيست، بلكه امانتى در گردن توست.»

ه - ويژگيهاى مشاور

بى شك طرف مشورت انسان به ويژه در امور حساس و اساسى هر شخصى نمى‏تواند باشد، بلكه بايد داراى شناخت، تيز هوشى و دور انديشى در زمينه مورد مشورت باشد. به همين دليل در روايات اسلامى، هم افرادى كه شايستگى مشورت را دارند و هم افرادى كه شايستگى مشورت را ندارند معرفى گرديده‏اند.

الف: واجدين شرايط مشورت‏

1 - در ميان مردم اين گونه رايج است كه اگر خواستيد دوستى انتخاب كنيد سعى نماييد كه از جهات اخلاقى و رعايت آداب دوستى و مسائل ديگر او از شما بالاتر باشد تا از وجود همراهى و نزديكى با وى همواره بهره‏مند شويد. اگر دوستى انتخاب كرديد كه از جهاتى از شما بالاتر و فهيم‏تر نباشد سودى نبرده‏ايد.

در خصوص مشورت نيز تأكيد اسلام بر همين اساس است. انسان بايد سعى كند كه مشاورى انتخاب نمايد كه از خودش پايين‏تر نباشد بلكه در حد او يا بالاتر از وى در بينش و انديشه باشد. به علاوه، مشاور بايد آراسته به صفاتى باشد كه در روايات ما به آنها تذكر داده شده است.

امام ششم حضرت صادق‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«مشورت با ديگران با وجود چهار شرط سودمند خواهد بود:

1 - مشاور شما بايد عاقل باشد؛

2 - آزاد مرد و متديّن باشد؛

3 - دوست و دلسوز باشد؛

4 - اهل دل بوده و بر اسرار تو كاملاً آگاه باشد و آن را كتمان نمايد.»(27)

امام على‏عليه السلام‏فرمود:

«خير ما شاورت ذوو النّهى و العِلم و أولو التّجارب و الحزم»(28)

«بهترين كسى كه مورد مشورت شما قرار مى‏گيرد كسى است كه عاقل، دانشمند، باتجربه و دور انديش باشد.»

نيز آن حضرت مى‏فرمايند:

«در گفتار با كسانى مشورت كن كه از خدا بترسند.»(29)

«با خردمندان مشورت كن تا از لغزشها و پشيمانى در امان بمانى.»(30)

رسول گرامى اسلام‏صلى الله عليه وآله‏فرمود:

«مشورت نمودن با خردمند و خيرخواه مايه هدايت و ميمنت است و توفيقى است از جانب خداوند. پس هرگاه خيرخواه خردمند تو را راهنمايى كرد مبادا مخالفت كنى كه موجب نابودى مى‏شود.»(31)

ب: غير واجدين شرايط مشورت‏

در احاديث و سفارشهاى رهبران دينى در خصوص برخى افرادى كه شايستگى طرف مشورت قرار گرفتن را ندارند نيز سخن به ميان آمده است. پيامبر گرامى اسلام‏صلى الله عليه وآله‏به امام على‏عليه السلام‏چنين سفارش فرمود:

«يا على! لا تشاور جباناً يُضَيّقُ عليك المخرج و لا تشاور البخيل فانّه يَقصُر بكَ عَن غايتكَ وَ لا تُشاور حريصاً فانّه يُزَيّن لكَ شرهاً»(32)

«اى على! با اين چند دسته مشورت مكن: 1 - با آدم ترسو مشورت نكن كه راه خروج از مشكلات را بر تو تنگ مى‏كند؛ 2 - با بخيل مشورت مكن كه تو را از بذل و بخشش بجا و رسيدن به هدف باز مى‏دارد؛ 3 - با آدم حريص نيز مشورت مكن كه حرص دنيا و مال دنيا را بر تو زينت مى‏دهد.»

در عهدنامه امام على‏عليه السلام‏به مالك اشتر چنين آمده است:

«اى مالك! آدم بخيل را در مشورت دخالت نده كه تو را از نيكوكارى باز داشته و از تنگ دستى مى‏ترساند؛ با آدم ترسو نيز مشورت نكن؛ زيرا در انجام كارها روحيه تو را سست مى‏كند؛ حريص را در مشورت دخالت نده؛ زيرا انسان حريص ظلم به مردم را در نظرت زيبا جلوه مى‏دهد. همانا بخل و ترس و حرص غرايز گوناگون انسان است كه ريشه آن در بد گمانى به خداى بزرگ است.»(33)

در حديث ديگر امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد:

«با انسان دروغ‏گو مشورت نكن؛ زيرا دروغ‏گو همانند سراب دور را در نظرت نزديك و نزديك را دور نشان مى‏دهد.»(34)

ادامه دارد...

پي نوشت ها:

1) ر.ك: سوره انسان (76) آيه 3.

2) ر.ك: سوره احزاب (33) آيه 72.

3) ر.ك: سوره شورى (42) آيه 38.

4) سوره شورى (42) آيه 38.

5) نهج‏البلاغه، كلمات قصار.

6) سوره آل عمران (3) آيه 159.

7) تفسير نمونه، ج 3، ص 167.

8) تفسير نمونه، ج 20، ص 462.

9) تحف‏العقول، بخش سخنان حضرت رسول، حديث 13.

10) كنزالعمال، حديث 14456.

11) ترجمه ميزان الحكمه، ج 6، حديث 9861 ماده شورى.

12) الكامل فى التاريخ، ج 3، ص 190، چاپ بيروت.

13) على و فرزندانش، ترجمه آقاى شيرارزى، انتشارات گنجينه، صفحه 187.

14) الغارات، محمد ثقفى كوفى اصفهانى، ج 1، ص 217.

15) الامام على صوت العدالة الانسانية، جرج جرداق، ج 2، ص 287.

16) امام على‏عليه السلام‏مى‏فرمايد: «اضربو البعض يتولد منه الصواب» ؛ «افكار و انديشه‏هاى خود را به تضارب و تبادل بگذاريد تا از آن ميان كامل‏ترين و صحيح‏ترين پديدار گردد.» غررالحكم، ج 1، ص 152 (چاپ بيروت).

17) ترجمه ميزان الحكمه، ج 6، ص 2900.

18) نهج‏البلاغه، حكمت 54.

19) ترجمه ميزان الحكمه، ج 6، ص 2902.

20) ترجمه ميزان الحكمه، حديث 9847.

21) غررالحكم، حديث شماره 5755.

22) غررالحكم، حديث شماره 4156

23) غررالحكم، حديث شماره 2462.

24) نهج‏البلاغه، حكمت 54.

25) ترجمه ميزان الحكمة، ج 6، حديث 9857.

26) نهج‏البلاغه، مرحوم دشتى، نامه شماره 5.

27) ترجمه ميزان الحكمة، ج 6، حديث شماره 9888.

28) همان، حديث شماره 9884.

29) همان، حديث شماره 9876.

30) همان، حديث شماره 9882.

31) همان، حديث شماره 9880.

32) همان، حديث شماره 9867.

33) نهج‏البلاغه، نامه 53.

34) همان، حديث شماره 9875.